

بررسی مفهوم‌شناسی و ریخت‌شناسی روستا در تاریخ ایران

فاطمه دیبا^۱

چکیده

روستا از جمله اصلی‌ترین و مهم‌ترین سکونتگاه‌های بشری از ابتدا تا کنون بوده است. این سکونتگاه‌ها با گذشت زمان جمعیت بر آنها افزوده شد و شکل حیات خود را در قالب‌های بزرگ‌تر همچون شهر ادامه داده‌اند. قدمت مفاهیم مرتبط با روستا به قدمت تاریخ حیات اجتماعی روستا است و از این منظر مفاهیم بسیاری همچون رستاق، ده، آبادی و قریه در محوریت این سکونتگاه شکل گرفته‌اند. از لحاظ ساختار و سیمای ظاهری روستا نیز روستاهای ایران انواع مختلفی دارد که آنها را می‌توان به روستاهای متمرکز، پراکنده و بینابینی تقسیم کرد که هر کدام براساس موقعیت زمانی-مکانی شکل گرفته‌اند. در شکل‌گیری این روستا در ایران زمینه‌های بسیاری همچون آب، امنیت، موقعیت جغرافیای و طبیعی، نوع مالکیت و بهره‌برداری تأثیرگذار است. براین اساس در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در پی مفهوم‌شناسی کامل روستا و همچنین ریخت‌شناسی و عوامل تأثیرگذار بر تکامل آن خواهیم بود.

واژه‌های کلیدی: روستا، ده، رستاق، ریخت‌شناسی، ایران.



۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران f.diba1374@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۴



مقدمه

یکی از کهن‌ترین مناسبات اجتماعی که در تاریخ ایران می‌توان از آن نشانه‌ای به دست آورد، زندگی روستایی است. شکل‌گیری روستا در ایران به هزاره‌های قبل از میلاد می‌رسد و متأسفانه اطلاعات دقیقی از تشکیل اولین روستاها در ایران در دست نیست. ولی با نظر عده‌ای از جامعه‌شناسان روستایی می‌توان هم عقیده شد که روستا از روزی پدیدار شد که گروه‌های کوچ‌نشین انسانی که پیش از آن به شکار و احياناً دامپروری اشتغال داشتند، به کشاورزی آگاهی یافتند و بدین ترتیب شاید اولین هسته یکجانشینی و تشکیل اجتماعات انسانی به وجود آمد. بنابراین با استقرار انسان و به دنبال ظهور و رواج کشاورزی، ترکیب‌های اجتماعی و روابط افراد و نوع فرهنگ جامعه تغییر نمود، زیرا قبل از استقرار انسان یگانه علقه‌ای که انسان‌ها را به هم می‌پیوست علقه قبیله‌ای بود، که اعضاء و گروه‌های در حال حرکت را به هم پیوند می‌داد. ولی روستانشینی رابطه مکانی را به وجود آورد و روابط اجتماعی با علقه‌های خویشاوندی درهم آمیخت و محیط‌های روستایی با ویژگی‌های اجتماعی و قومی به وجود آمد. بنابراین سابقه طولانی پیدایش روستانشینی در ایران سبب گردیده است در فرآیند نامگذاری این شکل از زندگی اجتماعی - اقتصادی، از واژگان مختلفی استفاده شود که مفاهیم و معنای یکسانی در سر ندارند: واژگانی چون «ده»، «دهکده»، «روستا»، «آبادی» «قریه» برای نامیدن واحد اجتماعی - اقتصادی «ده» به کار برده شد و گاه واژه «آبادی» برای اشاره به «شهر» نیز رایج بوده است.

روستا و رستاق در لغت

واژه‌های روستا و رستاق که هر دو در دوره اسلامی در متون عربی و فارسی به کار رفته‌اند، ریشه‌هایی همانند دارند. کلمه روستا که هنوز در میان فارسی‌زبانان کاملاً متداول و شناخته شده است، در واقع صورت مرخم روستاک^۱ پهلوی است و روستاک نیز به نوبه خود شکل تغییر یافته «رُزداق» اوستایی است. (وندیداد، ۱۳۸۵: ۱۱۲/۲) رستاق را نیز اغلب لغت‌شناسان معرب واژه پهلوی روستاک شمرده‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸/۱۲۳۷؛ معین، ۱۳۸۱: ۱۶۵۱/۲) رستاق یا رزداق به معنی روستای فارسی است که در فرهنگ‌های عربی رستاق به معنی سواد (برابر ولایت یا شهرستان) یعنی شهری با قرای تابع خود و نیز به معنی قرای مطلق آمده و در فارسی اغلب معنی اخیر به کار می‌رود. (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۳: ۸/۱۰۸۹۹)

در واقع در دوره اسلامی، روستاک پهلوی به زبان عربی راه پیدا کرد؛ به طوری که یاقوت حموی رستاق را واژه‌ای ایرانی می‌داند و به نقل از حمزه اصفهانی رستاق را مشتق از دو واژه روزه (در معنای نظم و صف) و فستا (اسم حالت) و آن را روی هم به معنای مرتب و منظم و ردیف کردن ذکر کرده است. (حموی، ۱۹۹۵: ۳۸/۱) بنابراین این واژه در تداول اعراب به صورت رستاق، روستاق و گاه رسداق و پس از راه یابی به منابع فارسی زبان به شکل روستا درآمد. (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۲۰) در واقع روستای موجود در متون فارسی دوره اسلامی را می‌توان چنانکه گذشت هم شکل روستاک پهلوی و هم شکل دگرگون شده رستاق معمول در متون عربی دانست. (امینی کاشانی و رودگر، ۱۳۹۱: ۷۵) روستا امروز به معنی بلوک بوده است که هر روستا دارای قراء و قصبات متعدد می‌باشد. (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۳: ۸/۱۰۸۹۹)

¹. Rostak.



در مجموع می‌توان گفت روستا و رستاق دو اصطلاح جغرافیایی- اداری سرزمین‌های اسلامی هستند که در اصل از تقسیمات جغرافیایی ایران زمان ساسانیان وام گرفته شده‌اند. هر چند در مواردی این دو اصطلاح بر جای یکدیگر و گاه در یک معنا به کار رفته‌اند، اما در واقع روستا و رستاق دو واحد جغرافیایی مستقل از یکدیگر بوده‌اند.

معنای اصطلاحی روستا

در مورد معنای اصطلاحی روستا از گذشته تاکنون تعاریف گوناگونی ارائه شده است، چنانچه در در متون اوستایی، رُزداق به معنای سرزمینی وسیع با چندین آبادی و ده بوده است. (وندیداد، ۱۳۸۵: ۱۱۲/۲) این واژه پس از آن که در متون پهلوی به صورت روستاک درآمد، محدود معنایی آن سخت فرو کاسته شد و معادل با معنای ده به کار رفته است؛ به طوری که در کتاب کارنامه اردشیر، اثر بر جای مانده از زبان پهلوی، از ایجاد روستاک‌ها یعنی ده‌ها یا روستاهایی به دست اردشیر بابکان اولین پادشاه ساسانی سخن گفته شده است. (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۶۹: ۴۴-۶۸)

در دوره اسلامی نیز کلمه روستا با همین معنا به بسیاری از متون فارسی راه یافت. فردوسی در شمار نخستین شاعرانی کسان است که در دوره اسلامی، اصطلاح روستا را در تقابل با شهر به معنای مطلق ده گرفته است:

یکی روستا بود نزدیک شهر که دهقان و شهری بدو بود بهر (فردوسی، بی تا: ۹۲۷)

او همچنین روستا را در کنار ده و به معنای آن به کار برده است:

چو برخاست زان روستا رستخیز گرفتند ناگاه از آن ده گریز (همان، ۹۵۴)

در کنار متون ادبی، متون تاریخی فارسی نیز اصطلاح روستا را در همین معنا به کار برده‌اند؛ از جمله در تاریخ بلعمی و تاریخ طبری از قدیم‌ترین متون نثر فارسی، همه جا روستا در معنای ده به کار رفته است. از بلعمی آورده است: «فرعون سه هزار مرد از ایشان چاکر خویش کرده بود که او را کار کردندی به شهر و به روستا». (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱/۲۶۶) بنابراین استعمال روستا به معنای ده که از قرون نخستین اسلامی در میان فارسی‌زبانان معمول بوده، هنوز نیز به همان معنا به کار می‌رود.

ده در لغت و اصطلاح

بر اساس متون کهن ایرانی جامعه دودمان قدیم ایران از نظر تقسیمات ارضی بر چهار قسمت بود: خانه (نمان،^۱ مان)، ده (ویس)^۲، طایفه (زنتو،^۳ زند)، و کشور (دهیو).^۴ کاربرد واژه ده در دو مرتبه دودمانی (ویس=ده) و دهیو (کشور) نقش این واحد ارضی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی و فرهنگی را در تقسیمات مکانی جامعه ایرانیان قدیم نشان می‌دهد. (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۲) محققان فرهنگ و تمدن ایران باستان، واژه فارسی دهقان را برگرفته از پهلوی دهگان و صورت

1. Naman.

2. Vis.

3. Zantu.

4. Dahyu/ Dahuo/ Daiahu.



قدیمی تر آن «دهیگان» می‌دانند که معنای اصلی دهگان، متعلق به ده است و ده در این واژه به معنی روستا نیست، بلکه معنای اصلی آن «سرزمین، کشور» و برآمده از دهیو فارسی باستان است. (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۳)

در ویسپرد «وَرَدَنَه»^۱ در معنای دهکده برای نقطه مسکون به کار رفته است. (ویسپرد، ۱۳۷۵: ۱۱۱) در متن‌های پهلوی، مطابق با معنای ده در مرتبه کلان آن «دهبد، دهبد»^۲ به معنی پیشوای ده و به تعبیری «امیران سرزمین» یعنی سردهسته‌های دودمان‌های بزرگ اطلاق می‌شد. (ارداویرافنامه، ۱۳۸۲: ۴۲) شاهان هخامنشی در سنگ‌نبشته‌های خویش، خود را «خشایشی دهیو» (شاه سرزمین) می‌نامیدند (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۲ و ۱۴) و از این رو معنای همه جانبه واژه ده را در سطح کشوری آن به کار می‌بردند و به تدریج در برابر واژه‌های کرشور^۳ (کشور) و خَشْتَر^۴ (کشور، پادشاهی، شهر)، دهیو به معنای خاص دیه به کار رفت. (پورداد، ۱۳۵۶: ۱۲۹)

کریستن سن، با اشاره به تقسیم بندی کشور در دوره ساسانیان، به کورها، بلده (شارستان‌ها) و دیه‌ها اشاره می‌کند که «رئیس یک قریه (دیه) و مزارع آن (رستاق- روستاها)، دیهیک بود و او بی شک شیخ الطائفه خاندانی بایستی باشد که به ارث مالک قریه بوده‌اند». (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۶۴) با این توصیف وی نه تنها روستا را شامل مزارع ده می‌داند بلکه ریاست بر ده را موروثی دانسته است. از این رو، ده جایگاهی در تقسیمات اداری کشور داشته است که روستا از آن بهره‌مند نبوده و این مسئله با آن چه در دوره اسلامی به ظهور می‌رسد در تضاد است. به طوری که در قرون نخستین اسلامی اگرچه ده یا دیه معادل عربی قریه بوده است، اما دیه‌های بخش‌های گوناگون ایران به ویژه خراسان بزرگ را نمی‌توان با قریه در معنای عمومی آن در سرزمینی چون جزیره العرب مقایسه کرد. دیه‌هایی که بنیان شهرهای بزرگ قرار می‌گرفتند، نه تنها توانایی بالندگی در حد و اندازه روستا، شهرک، شهر و قصبه را داشتند، بلکه حتی زمانی که در اندازه ده خودنمایی می‌کردند، می‌توانستند از نظر اقتصادی به ویژه تولید محصولات کشاورزی و دامی نقش مهمی در اقتصاد شهرها یا راه‌های تجاری داشته باشند. به طوری که از نظر بالندگی فرهنگی و تمدنی ایران در قرون نخستین اسلامی و از آن میان سده چهارم هجری دیه‌ها مرکز مهم انتقال بنیان‌های فرهنگی به ویژه از طریق نظام دهقانی بودند. (باستانی راد، ۱۳۸۷: ۷۶) بنابراین می‌توان گفت ده به معنی مجموعه‌ای از چند خانه و کشتزارهای اطراف آن که پنج تا پانصد خانوار در آن زندگی می‌کنند. (انوری، ۱۳۸۱: ۴/۳۴۳۱)

ریخت شناسی روستاها در ایران

شکل استقرار و ریخت شناسی روستایی یکی از مباحث مهم جغرافیایی روستایی به شمار می‌آید. مورفولوژی یا ریخت شناسی روستایی را در واقع می‌توان مطالعه‌ای در شکل خارجی جامعه روستایی دانست و این بررسی بر دو جنبه استوار است: اول آنکه چگونگی استقرار انسان بر سطح زمین و در نتیجه، رابطه زندگی اجتماعی با محیط طبیعی مد نظر است و دوم آنکه مسئله جمعیت، پراکندگی و تجمع جمعیت و علل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی آن مورد مطالعه

1. Vardana.

2. Dahibed.

3. Karshvar.

4. Xasathra.

قرار می‌گیرد. علاوه بر این، تنوع در ریخت روستاها بر اثر تفاوت عوامل و پدیده‌هایی است که آن عوامل در به وجود آمدن و شکل‌گیری روستا نقش داشته و مؤثر بوده‌اند. از لحاظ جامعه‌شناسی می‌توان عنوان کرد که ریخت روستاها در دوره سلجوقیان بیشتر متأثر از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی روستاها هستند تا عوامل فیزیکی. اصولاً در ریخت‌شناسی روستا سه تیپ تحت عنوان روستاهای متمرکز و یا مجتمع (گردآمده)، روستاهای پراکنده و روستاهای بینابین معرفی کرد. در این بحث بیشتر توجه به شکل استقرار مساکن نسبت به یکدیگر و نیز مزارع معطوف است که این خود موجب پیدایش تیپ خاص از روستاها می‌گردد و بدیهی است عوامل متعددی در به وجود آمدن یک تیپ مشخص مؤثر می‌باشند. (وثوقی، ۱۳۶۹: ۲۳)

روستاهای متمرکز و یا گردآمده

در این تیپ روستا، مساکن روستائی به یکدیگر چسبیده و چشم اندازی متمرکز و عموماً بدون فضای خالی در محدود دارد، مزارع که محل تولید روستاییان محسوب می‌شود از خانه‌ها جدا و گاهی در فاصله نسبتاً دوری قرار دارند. در این میان عوامل مختلفی در شکل‌گیری این تیپ از روستاها دخالت دارند که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از: ضرورت امر دفاع و امنیت، وجود منبع آب دائم مثل چاه، چشمه و قنات، قومیت، توپوگرافی زمین و شیوه‌های بهره‌برداری است. در اینجا باید متذکر شد که در شکل‌گیری روستاهای متمرکز حداقل یکی از عوامل فوق نقش داشته و اغلب چند عامل در به وجود آمدن روستاهای متمرکز دخالت می‌نمایند. (میناری، ۱۹۶۰)

روستاهای متمرکز در اکثر نقاط مرکزی و غربی ایران وجود دارد. به عبارت دیگر تیپ غالبی روستاها در اکثر مناطق ایران متمرکز و یا گردآمده بوده است. این شکل استقرار در مناطق غربی، مرکزی و شمال شرقی و مشرق و جنوبی ایران به تعداد زیاد به چشم می‌خورد. در مناطق خشک و نیمه خشک کشور شاید یکی از علل عمده تشکیل روستاهای متمرکز وجود منابع آب باشد، یعنی هر جا که آبی ظاهر شده انسان‌ها اطراف آن اجتماع کرده و بر اساس پیروی از قانون کمترین تلاش کوشش نموده‌اند تا هر چه بیشتر به منبع آبی نزدیک شوند. از طرف دیگر در گذشته مسأله دفاع در مقابل اشرار و حتی حیوانات وحشی امری اجتناب‌ناپذیری بوده و ایجاد امنیت عموماً به وسیله اتکاء به یکدیگر حاصل می‌شده است و گاهی این تمرکز به حدی زیاد می‌گردد که دور تا دور روستا دیوار کشیده می‌شد و یا به عبارت دیگر روستاهای قلعه‌ای به وجود می‌آمد که نمونه‌های آن را در مناطق مختلف کشور می‌توان مشاهده کرد. قومیت و شیوه‌های بهره‌برداری نیز در پیدایش روستاهای متمرکز در ایران مؤثر بوده‌اند. چون جامعه روستایی به علت شرایط خاص جغرافیایی و اجتماعی همگرا می‌باشد و در این صورت گرایش به سمت بهره‌برداری اشتراکی از زمین یوسته برای روستاییان وجود داشته که این مسأله خود موجب پیدایی روستاهای گردآمده گردیده است. امنیت در مقابل حوادث طبیعی مثل سیل گاهی روستاییان را مجبور می‌نماید که یک فضای نسبتاً کم را که در ارتفاع قرار دارد به مساکن اختصاص دهند و به ندرت مساکن هر چه بیشتر نزدیک به هم ساخته می‌شوند و یا اینکه اراضی سطح به کشاورزی اختصاص می‌یابد و دامنه ارتفاعات که معمولاً سطحی محدود دارد برای مساکن در نظر گرفته می‌شود که این خود موجب به وجود آمدن روستاهای متمرکز می‌گردد. به



طور کلی فلات مرکزی ایران قلمرو روستاهای متمرکز بوده و پراکندگی روستاهای گردآمده در این مناطق امری طبیعی می‌باشد. (ر.ک: وثوقی، ۱۳۶۹: ۲۲-۲۳؛ میناری، ۱۹۶۰)

روستاهای پراکنده

در شناخت این تیپ روستاها، شکل و وسعت مزارع دخالت دارند، زیرا مزارع گسترده، سطوح وسیعی از اراضی را دربر می‌گیرد و به علت وجود پاره ای مشکلات که در مورد روستاهای گرد آمده بیان گردید، در این روستاها وجود ندارد و روستاییان ترجیح می‌دهند که خانه‌های خود را در میان کشتزارهای خود بسازند، چون حدود مزارع مشخص و مالکیت مزارع نیز محرز است. در نتیجه در داخل هر مزرعه یک خانه بنا می‌گردد و در نتیجه وسعت اراضی محاسبه می‌شود. روستاهای پراکنده دارای محاسنی هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از دقیق بودن حدود در مزارع، نزدیکی مزارع به محل سکونت روستایی، سهولت در امر تردد به مزرعه و خود رأی بودن در انتخاب کشت محصولات کشاورزی و نهایتاً یک پارچه بودن مزرعه که کارایی آن در کاربری ماشین‌های کشاورزی تجلی می‌نماید. این تیپ روستاها در مناطق محدودی از کشور وجود دارند و قلمرو عمده روستاهای پراکنده مناطق شمالی کشور به خصوص در منطقه گیلان و حواشی شکل و غالی و کامل آن مشاهده می‌گردد، در مناطق دیگر کشور مثل بندر عباس، میناب و بشاگرد نیز این نوع روستاهای پراکنده به چشم می‌خورد. (میناری، ۱۹۶۰)

روستاهای بینابین

در مورد روستاهای بینابین می‌توان گفت این تیپ روستاها ویژگی‌های روستاهای متمرکز و پراکنده را یکجا دارا می‌باشند. تیپ مشخص این روستاها عموماً در برخی از کشورهای جهان بر اساس یک برنامه ریزی مشخص طرح ریزی و ساخته می‌شود ولی در ایران این نوع برنامه ریزی برای ساخت روستاهای بینابین وجود نداشته و اگر احتمالاً روستایی در این تیپ قرار می‌گیرد ناشی از وجود برخی عوامل طبیعی و یا انسانی می‌باشد، مثلاً وجود رودخانه‌ها و استقرار مساکن روستایی در حاشیه رودخانه و یا استقرار روستا در امتداد کف یک دره و یا در امتداد یک جاده موجب پیدایش روستاهای خطی و یا رسیمانی گردیده است. (رضایی نیارکی، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۲)

عوامل مؤثر در تفرق و تجمع سکونتگاه‌های روستایی

در تفرق و تجمع مساکن روستایی عوامل متعددی مؤثرند که در این میان، از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: فراوانی یا کمبود آب و عامل امنیت، موقعیت جغرافیای و طبیعی، نوع مالکیت و بهره‌برداری از مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود. (وثوقی، ۱۳۶۹: ۲۷)

فراوانی یا کمبود منابع آب

در فلات ایران که در یک منطقه خشک و نیمه خشک قرار گرفته، دسترسی به آب نقش بسیار مهمی در تجمع و تفرق مساکن روستایی داشته است. بدین ترتیب که در مناطق کم باران مرکز و جنوب ایران که منابع آب غالباً محدود و منحصر



به چاه‌ها، قنات‌ها و چشمه‌هایی بود که روستاییان با رنج و مشقت فراوان از آن‌ها بهره برداری می‌کردند، تجمع خانه‌های روستایی به منظور استفاده از منابع آب امری لازم بود. بنابراین اکثر سکونتگاه‌های روستایی در فلات مرکزی ایران به علت کمبود منابع آب به صورت مجتمع ایجاد شده بود. اما در مناطق شمال ایران به دلیل بارندگی فراوان وجود رودخانه‌های دائمی کوچک و بزرگ نیازی به حفر چاه و قنات و اجتماع در اطراف آن‌ها نبود، خانه‌های روستایی به صورت پراکنده و جدا از یکدیگر ساخته شده بودند. (بختیاری، ۱۳۹۴: ۵۵) اهمیت آب در ایجاد و شکل سکونتگاه‌های روستایی ایران چنان بود که در مواقع زیادی حفر یک چاه یا قناتی موجب تشکیل یک روستای مجتمع در اطراف یا نزدیک حلقه چاه یا مظهر قنات می‌شد و خشکیدن منبع آب باعث از بین رفتن روستا و تبدیل آن به ویرانه می‌گردید. (بختیاری، ۱۳۹۴: ۵۵) شاید یکی از مهم‌ترین عوامل متروک شدن بسیاری از روستاها در نواحی خشک ایران، از میان رفتن منابع آب آن‌هاست. در مقابل روستاهایی که با وجود آب کافی متروک و خالی از سکنه شده‌اند، بسیار محدود و احتمالاً نادر است. منابع آب روستاهای مناطق خشک و نیمه خشک در گذشته، به قنات‌ها و تعداد محدودی رودخانه دائمی که احتمالاً سرچشمه آنها خارج از منطقه قرار داشت و رودخانه‌های فصلی محدود بوده است. (مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۴۳)

بارندگی کم و کم آبی، پیشرفت کشاورزی را خواه در ناحیه‌هایی که زراعت دیمی معمول است و خواه در جاهایی که زمین را آبیاری می‌کنند محدود کرده است. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۳) این امر تنها به آب و هوای خشک بر نمی‌گردد بلکه زمین کوهستانی نیز کشاورزی را دشوار کرده است. بنابراین کنترل منابع کمیابی مثل آب یا حق استفاده از آب اغلب همان قدر در ایران مهم بوده است که مالکیت زمین، زیرا در بسیاری از نواحی زمینی که از آب کافی برخوردار نیست بی ارزش به حساب می‌آید. سطح تولید که از شرایط طبیعی متأثر است بر توزیع جمعیت تأثیر می‌گذارد. بدیهی است که جمعیت نواحی خشک تر کمتر از نواحی پر باران است. (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۷)

امنیت

مقوله امنیت عنصری تعیین کننده در استقرار سکونتگاه‌های روستایی و همچنین در سبک معماری آن داشته است. مقوله تأمین امنیت نشان دهنده یکی از تفاوت‌های اصلی اجتماعات روستایی با جوامع شهری است؛ در شهرها منابع ناامنی اجتماعی غالباً از درون اجتماع شهری بر می‌خیزد و نظامیان به عنوان نیروی تأمین کننده امنیت اجتماعی شهرها، عمل می‌نمایند؛ اما منشأ ناامنی در اجتماعات روستایی بیرون است و این اجتماعات به ندرت با نیروی نظامی سروکار دارند بلکه خود تأمین کننده امنیت خویش در معنای محدودند. (جعفری، ۱۳۹۳: ۸۲) ریخت شناسی روستایی ایران در دوره سلجوقیان نشان می‌دهد که بعد از آب، عامل امنیت بیش‌ترین تأثیر را در سیمای کلی روستاها و تجمع و تفرق آن‌ها داشته است. همچنان که پیش از این نیز گفته شد، وجود روستاهای قلعه ای شکل در مناطق مختلف ایران که یک نوع روستای مجتمع محسوب می‌شد، بیانگر ضرورت دفاع روستاییان در برابر حملات عشایر کوچ نشین، هجوم حیوانات، راهزنان، همسایگان، جنگ‌های داخلی و لشکرکشی‌های خارجی بود که دائماً امنیت مردم روستایی را به خطر می‌انداختند. (وثوقی، ۱۳۶۹: ۲۸)

در دوره سلجوقيان به دليل آشفتهگى هاى داخلى و حملات غزها عدم وجود نيروى نظامى لازم براى ايجاد امنيت در روستاها و حفظ جان و مال ساكنان آنها از دستبرد نيروهاى مختلف مهاجم، روستاييان خودشان مجبور به دفاع از جان و مالشان بودند. براى اين منظور ناچار از اجتماع در يك روستا و احداث قلعه و ديوارى بر گرد محل زندگى خود بودند. البته اين بدين معنا نيست كه همه اين روستاها در دوره سلجوقيان با هدف دفاع از ساكنان محلى در مقابل تهديدات مختلف خارجى به وجود آمدند، بلكه منظور اين است كه در آن دوره نيز همچون ادوار قبلى عامل امنيت يكى از تأثيرگذارترين عوامل در ريخت و سيمى كلى روستاها بود و تا زمانى كه امنيت روستاها از طرق ديگرى برقرار نشده بود، اهميت داشت. بنابراین مى توان گفت امنيت بعد از موضوع آب مهم ترين تعيين كننده نحوه استقرار روستاها و نحوه پراكندهگى آنها بوده است.

همچنين قابل ذكر است درست به همان نحو كه شرايط طبيعى در انتخاب محل و موضوع روستا مؤثر افتاده، طرح و نقشه آن نيز ناگزير تابع مقتضيات مربوط به امنيت است. چنانچه اقدامات احتياطى كه روستاييان براى رفع حمله مهاجمان در غالب نقاط ايران انجام مى دادند، ايجاد حصار بود. به طورى كه روستاهائى كه بر سر راه هاى شهرهاى مهم واقع شده بودند و در مسير كشورگشايان قرار گرفته بودند براى احتياط روستاها داراى حصار يا دست كم داراى يك ناحيه مركزى و يا محوطه محصورى كه به هنگام ضرورت مردم با چارپايان خود به آنجا پناه برند، بودند. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۴)

موقعيت جغرافيايى و طبيعى

علاوه بر عامل آب و امنيت كه مهم ترين عوامل مؤثر بر تجمع و تفرق سكونتگاه هاى روستايى بودند، موقعيت جغرافيايى و طبيعى محل استقرار روستاها نيز در ريخت كلى آنها مؤثر بودند. مثلاً در مناطق جلگه اى كه جنس خاكش بهتر و زمين آن حاصلخيزتر است، تعداد زيادى از روستاييان مى توانستند در كنار يكدیگر در روستاهائى مجتمع زندگى كنند و محصولات مورد نياز خود را از زمين هاى اطراف روستا به دست آورند، اما در مناطق كوهستانى كه زمين هايش براى چهارپايان عشاير مناسب بود، كوچ نشينان معمولاً روستاهائى موقتى تشكيل مى دادند و در هنگام بيلاق در چادرها يا خانه هاى پراكنده و نيمه پراكنده زندگى مى كردند و در زمان قشلاق آنها را ترك مى كردند. علاوه بر اين هموار يا شيب دار بودن زمين، ميزان رطوبت و درجه حرارت هوا و امكان وقوع بلايائى طبيعى نيز از جمله عوامل طبيعى و جغرافيايى بودند كه در سيماء، وسعت و تجمع و تفرق روستاها نقش داشتند. مثلاً روستاهائى واقع در مناطق شيب دار كوهستانى و مناطق گرم و خشك جنوبى نسبت به مناطق دشت و جلگه اى كوچك تر و كم جمعيت تر بودند. (بختيارى، ۱۳۹۴: ۵۶)

نوع مالكيت و بهره بردارى از زمين

نوع مالكيت زمين هاى كشاورزى، باغ ها و مراتع نيز در تجمع و تفرق سكونتگاه هاى روستايى مؤثر بودند. در ايران اكثر زمين هاى ديوانى، اوقاف و بزرگ مالكى توسط همه يا بخشى از ساكنان روستاها كشت مى شد. آنها بر اساس رويه «نسق» كه هر كدام از زارعان را از انواع زمين هاى مرغوب و نامرغوب برخوردار مى كرد، زمين ها را به رسم قرعه كشى سالانه يا چندين سال يك بار، بين خود تقسيم مى كردند. بنابراین هر كدام از زارعان نه تنها قطعه هاى مختلف و جداگانه



زمین دیمی و آبی و حاصلخیز و کم حاصلخیز و کم محصول را در مناطق مختلف در اختیار می‌گرفتند، بلکه آن‌ها را مستمراً با زمین‌های دیگری عوض می‌کردند. بدین ترتیب هیچ کدام از زارعان مالک دائمی زمین‌هایی نبودند که در روی آنها کار می‌کردند و به همین دلیل نمی‌توانستند خانه‌های خود را در کنار یا وسط مزارع موقتی‌شان بنا کنند. اما در املاک خرده مالکی که یک چند قطعه زمین به طور دائمی در اختیار یک خانواده قرار داشت، زارع می‌توانست خانه‌اش را در کنار یا وسط بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قطعه از زمین‌اش که به دلیل کشت نوع خاصی از محصول همچون برنج، نیاز به مراقبت همیشگی نیز داشت، بنا کند. مثلاً در روستاهای شمال ایران علاوه بر فراوانی آب که امکان تفرق خانه‌های روستایی را فراهم می‌کرد، اختصاص دائمی هر یک از مزارع برنج به یکی از زارعان خرده مالک و لزوم همیشگی از جالیزهای برنج زار می‌توانست دلیلی بر تفرق مساکن روستاهای پراکنده باشد. همچنین، انگیزه مالک در جمع‌آوری روستاییان در یک جا برای کنترل بهتر و بیشتر بر آن‌ها نیز می‌توانست دلیل دیگری بر ایجاد روستاهای متمرکز باشد، در حالی که در روستاهای خرده مالکی، چنین موضوعی وجود نداشت و اگر آن‌ها از نظر دسترسی به منابع آب و امنیت مشکلی نداشتند، چه بسا خانه‌های خود را دور از یکدیگر و در کنار مزارع خود بنا می‌کردند. (بختیاری، ۱۳۹۴: ۷۵)

نتیجه‌گیری

فلات ایران با حدود طبیعی مشخص که یکپارچگی جغرافیایی خاصی به آن بخشیده است به دلیل وجود ناهمواری‌ها، از اقلیم متفاوتی برخوردار می‌باشد و بالتبع همین تفاوت اقلیمی نوعی گسل و مانع در ارتباط بین جوامع انسانی ساکن فلات ایران ایجاد کرده است و ترکیب متنوع جمعیتی را در ایران رقم زده است. انسان ایرانی در سیر حیات تاریخ خود طی قرون گذشته، در قالب زندگی کوچ‌نشینی، روستایی و شهری روزگار گذرانیده است که بر اساس منابع تاریخی ما مهم‌ترین شکل زندگی اجتماعی در تاریخ ایران که بخش مهمی از جمعیت انسانی را در بر می‌گرفت و در حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایرانی در طول تاریخ نقش مهمی ایفا می‌کرد، زندگی روستایی بود. سابقه طولانی پیدایش روستانشینی در ایران موجب شده است که در فرایند نام‌گذاری این شکل زندگی اجتماعی - اقتصادی، از واژگان مختلفی استفاده شود که الزاماً مفاهیم و معانی یکسانی را عرضه نمی‌کنند. در تاریخ تحولات ده و ده‌نشینی در ایران، نام‌واژه‌های بسیاری از نظر سلسله مراتب اهمیت مکان‌های جغرافیایی برای زندگی جمعی به کار رفته است که تنوع و گستردگی معنایی این واژه‌ها عبارتند از: دستگرد، دستکرت، آبادی، دیه (ده)، تسوک (طسوج)، روستا، روستاک (رستاق) و آنچه در پیوند با این نام‌واژه‌ها باشد. این تعدد واژگان، مانعی در تعریف دقیق از روستا شده است و به تبع آن مطالعات روستایی در ایران را با دشواری‌هایی روبرو ساخته است.

منابع

امینی کاشانی، الهام، رودگر، قنبرعلی (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). «بررسی واژه شناختی و معناشناختی روستا و رستاق در دوره اسلامی تا سده هفتم هجری»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، س ۸، ش ۱۶.

انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، تهران، سخن.



- باستانی راد، حسن (۱۳۸۷). شهر و شهرنشینی در دوره سامانیان، پایان نامه دکتری رشته تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی.
- بختیاری، محمد (۱۳۹۴). بررسی ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی ایران در دوره قاجار، رساله دکتری، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
- پورداد (۱۳۷۵). ویسپرد، به کوش بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۵۶). یسنا، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۵). جامعه ساسانی، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران: نی.
- جعفری، روح‌الله (۱۳۹۳). روستا و سیاست، بررسی نسبت بین روستا و تحولات سیاسی در ایران معاصر، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- رضایی نیارکی، منوچهر (۱۳۹۶). بررسی جغرافیای تاریخی روستاهای قزوین در دوره قاجار، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قزوین.
- فردوسی، ابوالقاسم (بی‌تا). شاهنامه، تهران: موسسه نور.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۶۹). به کوشش محمد جواد مشکور، تهران: دنیای کتاب.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۴). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- لمبتون، آن.ک.س (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- مهدوی، مسعود (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی ایران، تهران: سمت.
- وثوقی، منصور (۱۳۶۹). جامعه‌شناسی روستایی، تهران: کیهان.
- وندیداد (۱۳۸۵). به کوشش هاشم رضی، تهران: بهجت.
- هوگلاند، اریک جمیز (۱۳۸۱). زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰ - ۱۳۴۰، مترجم فیروزه مهاجر، تهران: نشر و پژوهش معاصر.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵ م). معجم البلدان، بیروت، دارصادر.